

## اتحادی برای متوقف ساختن انقلاب

این مسئله که حکومت ائتلافی جدید دقیقاً چنین اتحادی است بین رهبران سرمایه داران، نارودنیکیها و منشویکیها، هنوز بر همگان آشکار نیست. شاید حتی برای وزرای متعلق به این احزاب نیز آشکار نباشد. اما همچنان یک واقعیت است.

این واقعیت در روز یکشنبه چهارم ژوئن هر چه بیشتر آشکار گشت یعنی هنگامی که روزنامه‌های صبح گزارشهایی درباره سخنانی های میلیوکف و ماکلاکف در جلسه ضدانقلابیون دوما سوم (که بر اساس سنت نیکلا رومانف و استولپین جلا د به «دوما دولتی» معروف است) چاپ کردند و همچنین در عصر همان روز تسره تلی و وزرای دیگر سخنانی هایی در دفاع از حکومت و سیاست تهاجم در کنگره کشوری شوراهای نمایندگان سربازان و کارگران ایراد کردند.

میلیوکف و ماکلاکف مانند تمام رهبران سرمایه داران و ضدانقلابیون شایسته، مردان عملی هستند که معنی مبارزه طبقاتی را هنگامی که این مبارزه به طبقه خودشان مربوط می شود، تمام و کمال درک می کنند. به همین دلیل است که آنان مسئله تهاجم را با یک چنین وضوح کاملی پیش می کشند بدون آنکه حتی یک دقیقه برای صحبت‌های کاملاً بی معنی در مورد تهاجم از نقطه نظر استراتژیک تلف نمایند - یعنی صحبت‌هایی که تسره تلی از طریق آن هم خود و هم دیگران را فریب داده.

کادتها بدون شک به کارشان وارد هستند. آنها می دانند که مسئله تهاجم بمثابة یک مسئله سیاسی و نه استراتژیک و به صورت یک نقطه عطف ریشه‌ای در انقلاب روسیه بطور کلی است که توسط واقعیت مطرح گردیده. این از نقطه نظر سیاسی است که کادتها این مسئله را در «دوما دولتی» مطرح ساخته‌اند، همانطور که بلشویکیها و بطور کلی انترناسیونالیستها این مسئله را در عصر روز شنبه در بیانیه کتبی خود به کمیته رهبری کنگره شوراهای مطرح ساخته بودند.

ماکلاکف این شریک جرم استولپین جلا د اعلام داشته که «سرنوشت روسیه در دستان خودش است و به زودی در این مورد تصمیم گرفته خواهد شد» [صحیح است، صحیح است!]. چنانچه موفق شویم تهاجم را آغاز نمائیم و بجنگیم، البته نه فقط از طریق قطعنامه‌ها، سخنانی در میتینگ های عمومی و حمل پلاکارد در سطح شهر، بلکه با عزم راسخ همانطور که ما تاکنون جنگیده‌ایم [دقت کنید - این یک رهبر سرمایه داران است که این کلمات تاریخی را ادا می کند: «همانطور که ما تاکنون جنگیده‌ایم!»] دیری نخواهد پائید که روسیه بطور کامل بهبودی یابد».

اینها سخنان قابل توجهی هستند که باید بخاطرشان سپرد و بارها و بارها در موردشان اندیشید. قابل توجه هستند چون بازگو کننده حقیقت طبقاتی هستند. این حقیقت با تفاوت جزئی توسط میلیوکف نیز تکرار گشته، او شورای پتروگراد را سرزنش می کند که: «به چه دلیل بیانیه [ی شورا] اشاره‌ای به تهاجم نمی کند؟»، سپس تأکید می کند که امپریالیستهای ایتالیا «سؤال متواضعانه‌ای» [طنز آقای میلیوکف!] مطرح کرده‌اند: «آیا به تهاجم دست خواهید زد یا خیر؟» به علاوه، پاسخ روشنی [از طرف شورای پتروگراد] به این سؤال آنها داده نشده». ماکلاکف «احترام عمیق» خود را نسبت به کرنسکی اعلام داشته و میلیوکف توضیح می دهد:

«من احساس نگرانی می کنم که آنچه را که وزیر جنگ ما [«ما» صحیح است یعنی کسی که در اختیار سرمایه داران است!] سازمان داده ممکن است از هم پاشد و ما آخرین

فرصتی را که برای پاسخ به متحدینمان هنوز در اختیار داریم از دست بدهیم [به «هنوز» توجه کنید] آنها از ما می پرسند آیا ما به طریقی که هم برای آنان و هم برای ما قابل قبول باشد حمله خواهیم کرد یا نه؟».

«برای ما و برای آنها» یعنی هم برای امپریالیستهای روس و هم برای امپریالیستهای انگلیسی – فرانسوی، و امپریالیستهای دیگر! یک تهاجم «هنوز» می تواند آنها را «راضی» کند، یعنی به آنها کمک کند تا تکلیف ایران، آلبانی، یونان و بین النهرین را یکسره کنند و مطمئن شوند که تمامی غنائمی را که از آلمانها گرفته‌اند حفظ خواهند کرد و تمام غنائمی را که چپاولگران آلمانی به غارت برده‌اند از چنگ آنها درخواهند آورد. نکته اینجاست. این است حقیقت طبقاتی در رابطه با اهمیت سیاسی تهاجم. هدف عبارت است از ارضاء کردن اشتیهای امپریالیستهای روسیه، بریتانیا و غیره و همچنین ادامه جنگ غارتگرانه امپریالیستی و در پیش گرفتن راه **جنگ الحاقی** و نه راه صلح بدون الحاق (این راه فقط در صورت ادامه یافتن انقلاب میسر است).

این است مفهوم تهاجم از نقطه نظر سیاست خارجی. ماکلاکف مضمون آنرا در جملاتی که در بالا از او نقل قول شد از نقطه نظر سیاست **داخلی** نیز تعیین نمود. منظور ماکلاکف از «بهبودی کامل روسیه» در واقع پیروزی کامل ضدانقلاب است. آنان که سخنرانی های درخشان ماکلاکف را درباره دوران 1905 و 1907-13 بخاطر داشته باشند متوجه خواهند شد که تقریباً تمام سخنرانی های او این ارزیابی ما را تأیید می کند.

جنگیدن «همانطور که ما تاکنون جنگیده‌ایم» – منظور از «ما» سرمایه داران به رهبری تزار هستند! – جنگیدن در این جنگ امپریالیستی یعنی توان «بهبودی» به روسیه بخشیدن، به عبارت دیگر یعنی تضمین پیروزی سرمایه داران و زمینداران. این است حقیقت طبقاتی.

یک تهاجم، نتیجه‌اش از نقطه نظر نظامی هر چه که باشد، از نظر سیاسی به معنی تقویت روحیه و احساسات امپریالیستی و شیفتگی نسبت به امپریالیسم خواهد بود؛ به معنی تقویت افسران قدیمی، کسانی که تغییر نیافته‌اند («جنگیدن همانطور که ما تاکنون جنگیده‌ایم») و تقویت **موقعیت اصلی ضدانقلاب خواهد بود.**

تسره تلی و کرنسکی، اسکوبلف و چرنف به عنوان رهبران احزاب نارودنیک و منشویک، و نه به عنوان فرد، کاملاً مستقل از اینکه می خواهند یا نه و یا آگاه هستند یا نه، از ضدانقلاب پشتیبانی کرده‌اند و در **این لحظه بسیار تعیین کننده** به آن پیوسته‌اند و در درون اتحادی که برای متوقف ساختن انقلاب و ادامه جنگ «همانطور که ما تا بحال جنگیده‌ایم» به وجود آمده شرکت دارند.

در این مورد نباید هیچگونه توهمی به خود راه داد.

پراودا، شماره 94

19(6) ژوئن 1917

مجموعه آثار لنین، جلد 25، ص 53-51

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)